

معاني بيان

حوزه کوچک ما

بیان برای نظر درباره ترکیب یک جمله از سه علم تشکیل شده است:

- 1- علم معانی: از اشتباه در رساندن معانی مورد نظر گوینده جلوگیری می کند.
- 2- علم بیان: از گره معنوی که مانع واضح بودن دلالت کلام می شود جلوگیری می کند.
- 3- علم بدیع: برای زیباسازی بیشتر کلام است و تابع دو علم قبلی است.

□ فصاحت در لغت:

□ **تعریف:** به معانی متعدد از جمله آشکار شدن و روشن شدن است.

□ فصاحت در اصطلاح:

□ **تعریف:** الفاظ واضح و قابل فهم که ادبا و نویسندگان و شعرا بسیار استفاده می کنند.

□ کاربرد فصاحت:

□ در مورد کلمه ، کلام و متکلم کاربرد دارد.

□ فصاحت كلمه

عبارتست از دور بودن كلام از:

- 1- تنافر الحروف
- 2- غرابة الاستعمال
- 3- مخالفة القياس الصرفي
- 4- كراهة في السمع

□ فصاحت در كلام

عبارتست از سلامت كلام از:

□ 1- تنافر الكلمات المجتمعة

□ 2- ضعف التأليف

□ 3- التعقيد اللفظي

□ 4- التعقيد المعنوي

□ 5- كثرة التكرار

□ 6- تتابع الإضافات

□ بلاغت در لغت

□ **تعریف:** به معنای رسیدن و انتهاست (الوصول و الانتهاء)

□ بلاغت در اصطلاح

□ **تعریف:** مطابقت کلام با مقتضای حال همراه با فصاحت عبارات

□ **نکته:** صفتی برای کلام و متکلم است و برای کلمه نیست

□ بلاغت در کلام

□ **تعریف:** مطابقت کلام با مقتضای حال خطاب است همراه با فصاحت الفاظ و ترکیب آنها

□ **کلام بلیغ:** کلامی متناسب با حال مخاطب

□ **حال خطاب (مقام):** بیان کلام در شکلی خاص و متفاوت با حالات دیگر (مثلا: مدح)

□ **مقتضا:** شکل خاص کلام (مثلا: اطناب یا ایجاز)

□ بلاغت متکلم

- **تعریف:** ملکه ای در نفس متکلم که می تواند گوینده به واسطه آن کلامی بلیغ که مطابق با مقتضای حال و همرا با فصاحت است در معنای مورد نظرش، ایراد کند
- **نکته:** متکلم بلیغ باید ارزش معانی و توازن آن با مستمعین و حالات مختلف را بداند (و لکل مقام مقال)

□ فرق فصاحت و بلاغت

- 1- فصاحت محدود به دایره الفاظ است و بلاغت این گونه نیست.
- 2- فصاحت برای وصف کلمه و کلام است ولی بلاغت برای وصف کلام (و نه کلمه) است
- 3- فصاحت شرط بلاغت است (کلام بلیغ ، فصیح هم هست ولی هر کلام فصیحی بلیغ نیست)

□ علم معانی

□ **تعریف:** دانش و اصول و قواعدی است که با آن حالات کلام عربی که با مقتضای حال مطابقت دارد، و در راستای هدف ایراد سخن باشد، شناخته می شود.

□ **موضوع:** لفظ عربی است که معانی ثانوی را افاده می کند.

□ **فایده:** معرفت به اعجاز قرآن از جهت زیبایی توصیفات و ترکیبات و ایجازهای لطیف و واژه های محکم و الفاظ سالم و گواراست.

□ ارکان جملہ

□ 1- مسند (محکوم به) (مخبر به)

□ 2- مسند الیہ (محکوم علیہ) (مخبر عنہ)

□ اسناد

□ **تعریف:** نسبت بین مسند و مسند الیه است

□ **اقسام:**

■ **1- حقیقی عقلی**

■ **2- مجاز عقلی (نیاز به قرینه لفظی یا معنوی دارد)**

مسنند □

مواضع مسنند: □

- 1- خبر مبتدا
- 2- فعل تام
- 3- اسم فعل (مثل: هیهات-آمین)
- 4- مبتدای وصفی (بی نیاز از خبرست)
- 5- خبر نواسخ (کان و إنَّ و هم خانواده هایشان)
- 6- مفعول دوم (در افعال دو مفعولی)
- 7- مفعول سوم
- 8- مصدر نایب از فعل امر (مثل: سعياً فی الخیر)

□ مسند إليه

□ مواضع مسند الیه:

- 1- فاعل فعل تام
- 2- اسم نواسخ
- 3- مبتدایی که همراه با خبرست
- 4- مفعول اول (در افعال دو مفعولی)
- 5- مفعول دوم (در افعال سه مفعولی)
- 6- نائب فاعل

□ اقسام مسند و مسند الیه

- 1- هر دو حقیقی اند
- 2- هر دو حکمی اند (مثال: "لا اله الا الله ینجو قائلها من النار" که به معنای "توحید الاله نجات من النار" است.)
- 3- مسند الیه ، حکمی و مسند، حقیقی است (مثال:تسمع بالمعیدی خیر من ان تراہ)
- 4- مسند الیه حقیقی و مسند حکمی است (مثال: الامیر قرب قدمه)

□ بخش اول: تقسیم شدن کلام به «خبر» و «إنشاء»

□ مبحث اول: در حقیقت خبر

■ **خبر:** کلامی که احتمال صحت یا عدم صحت را در ذات خود دارد

- بخش اول: تقسیم شدن کلام به «خبر» و «إنشاء»
- مبحث اول: در حقیقت خبر

■ اهداف اصلی خبر:

اصل در خبر یکی از اهداف زیر است:

- **1- فایده خبر:** خبر دادن به مخاطب از حکمی که متکلم می‌داند و مخاطب به آن علم ندارد.
- **2- لازم فائده:** خبر دادن از این که متکلم هم از خبری که مخاطب می‌داند، آگاه است.

- بخش اول: تقسیم شدن کلام به «خبر» و «إنشاء»
- مبحث اول: در حقیقت خبر

■ اهداف غیر اصلی خبر:

گاهی با استفاده از قرائن، خبر اهداف دیگری دارد:

- استرحام و استطفاعاف
- تحریک همت در مخاطب
- اظهار ضعف و خشوع
- اظهار فرح و سرور
- توییح
- یادآوری
- تحذیر
- فخر
- مدح

□ بخش اول: تقسیم شدن کلام به «خبر» و «إنشاء»

□ **مبحث دوم: کیفیت القای خبر توسط متکلم به مخاطب**

■ **انواع خبر با توجه به حالات مخاطب**

- **1- ابتدایی:** مخاطب خالی الذهن است و نیاز به تاکید متکلم نیست.
- **2- طلبی:** مخاطب متردد در خبر و طالب رسیدن به حقیقت باشد پس تاکید پسندیده است.
- **3- انکاری:** مخاطب منکر خبر باشد پس نیاز به یک یا چند تاکید از طرف متکلم است.

□ بخش اول: تقسیم شدن کلام به «خبر» و «إنشاء»

□ [مبحث سوم:] تقسیم خبر به «جمله فعلیه» و «جمله اسمیه»

■ **جمله فعلیه**

■ از «فعل و فاعل» و یا «فعل و نائب فاعل» تشکیل شده است.

■ افاده تجدد و حدوث می کند

■ **تبصرة:** اگر فعل مضارع باشد گاهی با توجه به قرائن افاده تجدد استمراری می کند.

□ بخش اول: تقسیم شدن کلام به «خبر» و «إنشاء»

□ [مبحث سوم:] تقسیم خبر به «جمله فعلیه» و «جمله اسمیه»

■ جمله اسمیه

- از «مبتدا و خبر» تشکیل شده است.
- افاده ثبوت می نماید.
- **تبصره:** اگر فعل مضارع نباشد گاهی با توجه به قرائن و در مقام مدح یا ذم ، افاده استمرار و دوام دارد.
- **نکته:** اگر خبر جمله اسمیه، «مفرد» یا «جمله اسمیه» باشد ، افاده ثبوت و در صورت وجود قرائن افاده استمرار می کند. و اگر خبر جمله اسمیه، «فعل» باشد ، افاده تجدد و حدوث می نماید

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ انشاء

- در لغت: به معنای ایجاد
- در اصطلاح: کلامی که صدق و کذب را ذاتاً قبول نمی کند.

□ اقسام انشاء

- 1- طلبی
- 2- غیر طلبی

بخش دوم: در حقیقت انشاء □

اقسام انشاء □

1- انشاء غیر طلبی ■

این نوع انشاء مورد بحث بلاغت نیست چون اکثر، در اصل خبر بوده که به انشاء انتقال یافته است:

- 1- مدح و نم (مثال: نعم، بیس)
- 2- عقود (اکثر صیغه های ماضی است؛ مثال: بعثت، اشتریت، وهبت)
- 3- قسم
- 4- تعجب
- 5- رجاء (مثال: عسی، حری)

بخش دوم: در حقیقت انشاء □

اقسام انشاء □

■ 2- انشاء طلبی

مطلوبی را می طلبد که به اعتقاد متکلم، در وقت طلب، هنوز واقع نشده است:

■ 1- امر

■ 2- نهی

■ 3- استفهام

■ 4- تمنا

■ 5- ندا

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث اول: امر

■ **تعریف:** هو طلب حصول الفعل من المخاطب، على وجه الاستعلاء مع الالتزام

■ **صیغه های امر:**

■ 1- فعل امر

■ 2- مضارع مجزوم به لام امر

■ 3- اسم فعل امر (مثال: علیکم به معنای الزم)

■ 4- مصدر نائب از فعل امر (مثال: سعياً فی سبیل الخیر)

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث اول: امر

■ فعل امر در غیر از معنای اصلی

- 1-دعا 2-التماس 3-ارشاد 4-تهدید 5-تعجیز 6-اباحه
- 7-تسویه 8-اکرام 9-امتنان 10-اهانت 11-دوام 12-تمنا
- 13-اعتبار 14-اذن 15-تکوین 16-تخیر 17-تادیب 18-تعجب

□ بخش دوم: در حقیقت إنشاء

□ اقسام إنشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث دوم: نهی

■ **تعریف:** هو طلب الكف عن الشيء على وجه الاستعلاء مع الالزام

■ **نکته:** نهی فقط یک صیغه دارد (مثال: ولا تفسدوا في الارض)

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ **مبحث دوم: نهی**

■ **فعل نهی در خارج از معنای اصلی**

■ 1- دعا 2- التماس 3- ارشاد 4- دوام 5- بیان عاقبت 6- تینیس

■ 7- تمنا 8- تهدید 9- کراحت 10- توبیخ 11- ائتناس 12- تحقیر

□ بخش دوم: در حقيقت إنشاء

□ اقسام إنشاء

■ 2- انشاء طلبى

■ مبحث سوم: استفهام

■ **تعريف:** هو طلب العلم الشيء لم يكن معلوماً من قبل و ذلك بأداة من إحدى أدواته الآتية

■ **ادوات استفهام:**

■ « هل - ما - متى - أيان - كيف - أين - أنى - كم - أي »

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ اقسام ادوات استفهام (بر حسب طلب):

- الف) همزه که به وسیله آن گاهی تصور و گاهی تصدیق مطلوب است
- ب) هل که فقط برای طلب تصدیق است
- ج) بقیه ادوات استفهام که به وسیله آن ها تصور مطلوب است
- نکته: هل و همزه معنای مستقل ندارند و منظور از سوال جمله بعد از این حروف است ولی در بقیه ادوات استفهام در حقیقت از معنای این الفاظ سوال می شود.

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ اقسام الفاظ استفهام

■ الف «همزه»

به وسیله «همزه» یکی از دو امر خواسته می شود: «تصور» یا «تصدیق»

■ 1- تصور: که ادراک یک چیز منفردست.

■ نکته: گاهی مسؤل عنه معادلی دارد که معمولاً بعد از «أم» می آید و این «أم» متصله است.

■ 2- تصدیق: ادراک واقع شدن یا واقع نشدن نسبت تامه بین مسند و مسند الیه است بگونه ای که مخاطب خالی الذهن باشد. و جواب مثبت را با «نعم» و منفی را با «لا» دهد.

■ نکته: تصدیق بیشتر در جملات فعلیه است.

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ اقسام الفاظ استفهام (ادامه)

■ (ب) «هل»

فقط برای طلب «تصدیق» است

- **نکته 1: «هل»** همانند «س» و «سوف» فعل را به زمان مستقبل می برد.
- **نکته 2: فعل** لفظاً یا تقدیراً بعد از «هل» می آید چون پیوند هل با فعل بدلیل 1- بردن به زمان مستقبل و 2- هل مخصوص تصدیق است، پیوندی قویست.
- **نکته 3:** اگر اسم بعد از «هل» بیاید، این عدول از فعل به اسم، در افاده مقصود، ابلغ و رساتر است. (فهل انتم شاکرون)
- **نکته 4: «هل»** بر دو نوع است: 1- بسیط 2- مرکب
- **نکته 5: «هل»** بر چند امر وارد نمی شود: 1- منفی، 2- مضارعی که زمان حال را می فهماند، 3- بر سر این 4- بر سر شرط، 5- بر حرف عطف، 6- اسمی که پس از آن فعل باشد پس گفته نمیشود (هل بشرنا منا واحداً نتبعه)

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ اقسام الفاظ استفهام (ادامه)

■ (ج) بقیه ادات: «ما»

■ **نکته 1:** «ما» برای پرسش درباره افراد غیر عاقل وضع شده است

■ **نکته 2:** با «ما» طلب می شود: 1- شرح معنای کلمه (ما العسجد؟) 2- حقیقت چیزی (

ما الشمس؟) 3- صفت چیزی (ما خلیل؟)

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ اقسام الفاظ استفهام (ادامه)

■ (ج) بقیه ادات: «مَنْ»

■ نکته 1: «مَنْ» برای مشخص نمودن افراد عاقل وضع شده است و در تمام جواب ها باید از شخص عاقلی نام برد.

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ اقسام الفاظ استفهام (ادامه)

■ (ج) بقیه ادات: «متی» و «ایان»

■ **نکته 1:** در پرسش با «متی» مشخص شدن زمان (چه ماضی چه مستقبل) مطلوب است.

■ **نکته 2:** در پرسش با «ایان» مشخص شدن زمان (فقط مستقبل) مطلوب است.

■ **نکته 3:** «ایان» در جاهایی کاربرد دارد که مورد سوال، هراس انگیز و عظیم باشد. (مثال: یسأل ایان یوم القيامة؟)

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ اقسام الفاظ استفهام (ادامه)

■ (ج) بقیه ادات: «کیف»، «این»، «آئی»، «کم»

■ نکته 1: با «کیف» برای مشخص نمودن حالت سوال می شود

■ نکته 2: با «این» تعیین مکان مطلوب است.

■ نکته 3: «آئی» برای سوال در معانی بسیاری کاربرد دارد: 1- به معنی «کیف» (آئی

یُحیی هذه الله بعد موتها) 2- به معنی «من این» (یا مریم آئی لک هذا) 3- به معنی «متی» (زُرني آئی شئت).

■ نکته 4: «کم» برای تعیین عدد ناشناخته است (کم لبثتم: چقدر درنگ کردی؟)

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ اقسام الفاظ استفهام (ادامه)

■ (ج) بقیه ادات: «أی»

- نکته 1: «أی» برای تمیز دو چیز از یکدیگر که در امری اشتراک دارند وضع شده است (أی الفریقین خیر مقاماً)
- نکته 2: «أی» معنای مضاف الیه خود را پیدا می کند پس با توجه به مضاف الیه از زمان، مکان، حال، عدد، عاقل و غیر عاقل می پرسد.
- نکته 3: «أی» اگر با توجه به مضاف الیه معنای «ما» یا «کیف» یا «متی» و دیگر ادات استفهام را گرفت ، حکم آن را نیز خواهد گرفت.

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ خروج ادات استفهام از معنای اصلی

- گاهی الفاظ استفهام با توجه به دلالت و روند سخن از معنای اصلی خارج می شود:
- 1- امر (مثال: فهل انتم منتهون؟)
- 2- نهی (مثال: أتخشونهم فالله أحق أن تخشوه)
- 3- تسویه (مثال: سواء عليهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون)
- 4- نفی (مثال: هل جزاء الاحسان إلا الإحسان)
- 5- انکار (مثال: أغير الله تدعون)
- 6- تشویق (مثال: هل أدلكم على تجارةٍ تنجيكم من عذاب أليم)
- 7- استئناس (مثال: وما تلك بيمينك يا موسى)

□ بخش دوم: در حقيقت إنشاء

□ اقسام إنشاء

■ 2- انشاء طلبى

■ مبحث سوم: استفهام

■ خروج ادات استفهام از معنای اصلی (ادامه)

- 8- تقرير (مثال: ألم نشرح لك صدرك)
- 9- تهويل: ترساندن (مثال: الحاقة ما الحاقة و ما ادراك ما الحاقة)
- 10- استبعاد (مثال: أنى لهم الذكرى وقد جاءهم رسول مبين)
- 11- تعظيم (مثال: من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه)
- 12- تحقير (مثال: أهذا الذي مدحته كثيراً؟)
- 13- تعجب (مثال: مال هذا الرسول ياكل الطعام ويمشي في الأسواق)
- 14- تهكم: تمسخر و سخن سخت گفتن (مثال: أعفلك يسوعك أن تفعل كذا)

□ بخش دوم: در حقیقت انشاء

□ اقسام انشاء

■ 2- انشاء طلبی

■ مبحث سوم: استفهام

■ خروج ادات استفهام از معنای اصلی (ادامه)

- 15- وعید (مثال: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ)
- 16- استبطاء: کند شمردن (مثال: متى نصرُ الله)
- 17- تنبيه على الخطاء (مثال: أتستبدلون الذي هو أدنى بالذي هو خيرٌ)
- 18- تنبيه على الباطل (مثال: أفأنت تُسمع الصمُّ أو تهدي العمى)
- 19- تحسر (مثال: ما للمنازل أصبحت لا أهلها أهلي ، ولا جيرانها جيرانني)
- 20- تنبيه على الضلال (مثال: فأين تذهبون)
- 21- تكثير (مثال: صاح [يا صاحب] هذه قبورُنا تملأُ الرحبَ- فأين القبور من عهد عاد؟)